

# باتلاق خونین خاورمیانه و تشدید

## جنگ: گسترش هرج و مرج

### سرمایه‌داری جهانی



بالا: بمباران انستیتو پاستور ایران، پایین: موشک باران تل آویو

# صدای انترناسیونالیستی

تشدید جنگ و باتلاق خونینی که در خاورمیانه ایجاد شده است، هرج و مرج را به سراسر نظام سرمایه‌داری جهانی گسترش می‌دهد. ایالات متحده مدت‌هاست برای تحمیل و تثبیت هژمونی خود به جنگ متوسل می‌شود، اما این بار نه تنها هژمونی‌اش تضمین نخواهد شد، بلکه هرج و مرج، آشفتگی و بی‌نظمی ساختاری سرمایه‌داری، فراتر از خاورمیانه، در مقیاس جهانی تعمیق و گسترش خواهد یافت.

در شرایط جدید، هر یک از قدرت‌ها همچون گانگسترهایی در پی تأمین منافع امپریالیستی خود هستند. در چنین وضعیتی، کمونیست‌ها نمی‌توانند به اظهارات انتزاعی بسنده کنند؛ بلکه باید رویدادها را از افق اترناسیونالیستی به طور مشخص و عینی تحلیل کنند و مهم‌تر از آن، چشم‌انداز پیش‌رو را ترسیم نمایند.

ایالات متحده در هیچ یک از جنگ‌های چند دهه اخیر، اگر نگوئیم شکست خورده است، دست کم به پیروزی قاطعی دست نیافته است. جنگ جدید در خاورمیانه نیز در این چارچوب قابل فهم است، با این تفاوت که دیگر با یک جنگ کلاسیک روبه‌رو نیستیم، بلکه با نوعی جنگ نامتقارن مواجه‌ایم. در این نوع جنگ، قدرتی کوچک‌تر و ضعیف‌تر در برابر دشمنانی بزرگ‌تر و نیرومندتر، به شیوه‌هایی غیرمتعارف وارد نبرد می‌شود. با این حال، ماهیت این جنگ تغییری نمی‌کند: این جنگی امپریالیستی و در تضاد با منافع طبقه کارگر جهانی است. همچنین، این جنگ به طور موقت مبارزه طبقاتی را در خاورمیانه، به ویژه در ایران، به حاشیه رانده و از این حیث نیز علیه طبقه کارگر عمل می‌کند. بنابراین، نامتقارن بودن شکل اجرایی جنگ، تأثیری در ماهیت طبقاتی و امپریالیستی آن ندارد.

جنگ خاورمیانه به نقطه‌ای حساس رسیده است. ایالات متحده می‌تواند اعلام پیروزی کند و مدعی شود که ارتش ایران را نابود کرده و حتی تغییر رژیم را محقق ساخته است؛<sup>۱</sup> در نتیجه، به اهداف خود دست یافته و دیگر مسئولیتی در قبال باز نگه‌داشتن تنگه هرمز ندارد. اما چنین اقدامی به شدت موقعیت، حیثیت و اعتبار آمریکا را زیر سؤال خواهد برد و متحدانش در کشورهای حاشیه خلیج فارس، آسیا و اروپا را به شدت نگران خواهد کرد. در این شرایط، قیمت نفت همچنان بالا باقی می‌ماند و بازارهای مالی جهانی در معرض بی‌ثباتی و حتی فروپاشی قرار می‌گیرند.

از سوی دیگر، بورژوازی اسلامی که زخمی و خشمگین است، ظرفیت قابل توجهی برای تشدید هرج و مرج و وارد کردن فشار بیشتر بر اقتصاد جهانی خواهد داشت. از این رو، تداوم جنگ به گسترش هرج و مرج در سطح جهانی منجر خواهد شد و تمامی بازیگران این جنگ امپریالیستی نیز در همین مسیر حرکت خواهند کرد. زیرا این جنگ نه صرفاً محصول اراده رهبران جنگ طلب، بلکه نتیجه شرایط خاص و ساختاری نظام سرمایه‌داری است.

کارولین لویت، سخنگوی مطبوعاتی کاخ سفید، به جنایتکاران ایرانی هشدار داد که دچار اشتباه محاسباتی نشوند. بورژوازی آمریکا جنایتکارتر، وحشی‌تر و گانگسترتر از آنان است، بلوف نمی‌زند و آماده است جهنم را به راه بیندازد. در چنین چارچوبی، مفاهیمی چون حقوق بین‌الملل، دموکراسی و حقوق بشر عملاً به گذشته تعلق دارند و جای خود را به قانون جنگل می‌دهند. او چنین گفت:

---

<sup>۱</sup> ترامپ بارها مدعی شده است که تغییر رژیم رخ داده و برای توجیه این ادعا نیز چنین استدلال می‌کند که ولی فقیه و برخی مسئولان کشته شده‌اند و اکنون افراد دیگری در رأس قدرت قرار دارند.

"رئیس‌جمهور ترامپ بلوف نمی‌زند و آماده است جهنم را به راه بیندازد. ایران نباید بار دیگر دچار اشتباه محاسباتی شود."<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، برای بورژوازی اسلامی صرفِ بقا خود به منزله پیروزی است، نه میزان ضرباتی که متحمل می‌شود یا حتی از دست رفتن زیرساخت‌های جامعه. با این حال، افق آن‌ها به بقا محدود نمی‌شود؛ بلکه امیدوارند با کنترل تنگه هرمز و اتکا به نیروهای نیابتی در عراق، لبنان، یمن و دیگر مناطق، بتوانند خواسته‌های خود را پیش ببرند و حتی به دستاوردهای استراتژیک، همچون عقب‌راندن آمریکا از بخش‌هایی از خاورمیانه، دست یابند.

با توجه به توضیحاتی که درباره دو سوی این جنگ امپریالیستی ارائه شد، می‌توان انتظار داشت که هرج و مرج و بی‌ثباتی در منطقه بیش از پیش تشدید شود. ایالات متحده، اگرچه اهداف راهبردی خود را به‌طور کامل و شفاف اعلام نکرده، اما به نظر می‌رسد برای شکست و وادار کردن بورژوازی اسلامی به تسلیم، سه تاکتیک متفاوت را مد نظر دارد؛ این که از کدام یک از آن‌ها استفاده خواهد کرد، به عوامل گوناگونی بستگی دارد.

یکی از این گزینه‌ها، اشغال جزایر مهم ایران، به ویژه جزیره استراتژیک خارک، با هدف جلوگیری از صادرات نفت و در نتیجه محروم کردن بورژوازی اسلامی از منابع مالی است. گزینه دیگر، خارج کردن اورانیوم غنی‌شده از ایران است. و در نهایت، محتمل‌ترین

---

<sup>۲</sup> بی‌بی‌سی.

سناریو، تخریب زیرساخت‌های حیاتی جامعه برای افزایش فشار و وادار کردن حاکمیت به تسلیم خواهد بود. در ادامه، هر یک از این موارد را به طور جداگانه بررسی خواهیم کرد.

پیش از ادامه بحث، لازم است تأکید شود که نیروی هوایی و پدافند هوایی، پاشنه آشیل بورژوازی اسلامی محسوب می‌شوند. ایالات متحده و اسرائیل، با اتکا به فناوری پیشرفته خود، از این نقطه ضعف بهره می‌گیرند و بیشترین ضربات را از همین مسیر وارد می‌کنند. در مقابل، نیروی هوایی عمدتاً به جنگ‌های کلاسیک تعلق دارد، در حالی که پیش‌تر تأکید شد بورژوازی اسلامی به دنبال جنگ نامتقارن است و در این حوزه تجربه و توان بیشتری دارد. به بیان دیگر، هرگونه عملیات زمینی می‌تواند برای آن امکان‌مانور بیشتری فراهم کند؛ نه به این معنا که متحمل تلفات نخواهد شد، بلکه به این معنا که در چنین شرایطی ظرفیت عمل و ابتکار بیشتری خواهد داشت.

از این منظر، حتی اگر در یک عملیات زمینی برای مثال بورژوازی اسلامی ۵۰ هزار نیروی خود را از دست بدهد، اما در مقابل ۵۰۰ نیروی دشمن را از میان ببرد، آن را نوعی پیروزی تلقی خواهد کرد. با در نظر گرفتن این ملاحظات، در ادامه به بررسی سناریوی عملیات زمینی، به‌ویژه در جزیره استراتژیک خارک، خواهیم پرداخت.

تسخیر جزیره خارک مستلزم مجموعه‌ای از عملیات‌های پیچیده و پرخطر آبی-خاکی است. در عین حال، حاکمان ایران تلاش دارند نیروهای آمریکایی را به یک جنگ طولانی و فرسایشی بکشانند. از این منظر، ممکن است خودِ تسخیر جزیره در مرحله نخست چندان

دشوار نباشد، اما ننگه داشتن آن برای نیروهای آمریکایی به مراتب خطرناک تر خواهد بود. چرا که هدف صرفاً تصرف لحظه‌ای نیست، بلکه حفظ و کنترل آن دست کم برای چند هفته یا حتی چند ماه اهمیت دارد؛ امری که در شرایط جنگ نامتقارن با چالش‌های جدی همراه خواهد بود.

جزیره خارک در جنوب غرب ایران واقع شده و با مساحتی حدود ۲۰ کیلومتر مربع و جمعیتی نزدیک به هشت هزار نفر، از اهمیت اقتصادی بسیار بالایی برای بورژوازی اسلامی برخوردار است. این جزیره به عنوان ترمینال اصلی صادرات نفت ایران عمل می‌کند و حدود ۹۰ درصد نفت کشور از طریق آن صادر می‌شود. دلیل این اهمیت، عمق مناسب آب‌های اطراف خارک است که امکان پهلوگیری و بارگیری نفتکش‌های بسیار بزرگ را فراهم می‌کند. نفت استخراج شده از مناطق مختلف از طریق خطوط لوله، از جمله خطوط زیردریایی، به این جزیره منتقل می‌شود و در آنجا برای صادرات ذخیره‌سازی می‌گردد. ظرفیت ذخیره‌سازی در خارک بالغ بر ۲۰ میلیون بشکه برآورد می‌شود.

در جریان جنگ ایران و عراق، جزیره خارک یکی از اهداف اصلی حملات عراق بود؛ به طوری که این کشور بیش از دو هزار و هشتصد بار این جزیره را هدف قرار داد. همچنین بخش قابل توجهی از «جنگ نفت‌کش‌ها» در همان دوره، در محدوده جزیره خارک و آب‌های پیرامون آن رخ داد که نشان‌دهنده اهمیت راهبردی این منطقه است.

در همین چارچوب، مایکل روین، مشاور ارشد پیشین پنتاگون در امور ایران و عراق، درباره اهمیت جزیره خارک و سناریوی تصرف آن با مقام‌های دولت ترامپ در تماس بوده و معتقد است که:

"اگر ترامپ بخواهد فشار بر ایران را فراتر از حملات موشکی و بمباران افزایش دهد، تصرف جزیره خارک می‌تواند حکومت ایران را از یک منبع مالی کلیدی برای کنترل جمعیت محروم کند."<sup>۳</sup>

آمریکا در ۲۳ اسفند ۱۴۰۴ اهداف نظامی جزیره خارک را مورد حمله قرار داد، اما زیرساخت‌های نفتی این جزیره را هدف قرار نداد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، سناریوی تصرف جزیره خارک از نظر نظامی قابل تصور است؛ به‌گونه‌ای که نیروهای آمریکایی می‌توانند از طریق عملیات هلی‌برن، چتربازی یا حتی حمله دوزیست (آبی-خاکی) اقدام به تصرف آن کنند. با این حال، چنین عملیاتی بدون خطر نیست و می‌تواند تلفات و ریسک‌های جدی برای نیروهای آمریکایی به همراه داشته باشد.

در صورت تصرف خارک، ممکن است آمریکا این اقدام را به عنوان یک پیروزی اعلام کرده و مدعی شود که منبع اصلی صادرات نفت ایران را تحت کنترل گرفته است. بی‌تردید، تصرف این جزیره ضربه‌ای سنگین به ساختار اقتصادی جمهوری اسلامی وارد می‌کند؛ اما حفظ و اشغال آن حتی برای چند هفته یا چند ماه بدون هزینه و تلفات قابل توجه برای آمریکا نخواهد بود.

در سناریوی دیگر، ممکن است آمریکا به جای خارک، اقدام به تصرف جزایر کوچک‌تری مانند لارک که برای کنترل تنگه هرمز اهمیت راهبردی دارد، یا جزایری چون ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک کند. با این حال، تصرف جزیره قشم به مراتب

---

<sup>۳</sup> پولیتیکو.

دشوارتر خواهد بود، چرا که این جزیره دارای زیرساخت‌های دفاعی پیشرفته، از جمله شهرک‌های زیرزمینی موشکی و پهپادی است.

در پی بمباران اهداف نظامی در جزیره خارک، گزارش‌هایی منتشر شد مبنی بر اینکه گروهی از مردم در بندر گناوه برای عزیمت به این جزیره تجمع کرده‌اند تا به نوعی نقش «سپر انسانی» ایفا کنند. به بیان دیگر، حاکمیت تلاش دارد از حضور غیرنظامیان در متن یک درگیری نظامی بهره‌برداری کرده و آنان را عملاً به «گوشت دم توپ» در یک جنگ امپریالیستی تبدیل کند.

در همین حال، برخی از جمهوری‌خواهان، از جمله لیندسی گراهام و پیتر اندرسون سشنز، ایده‌ی تصرف جزیره خارک را به ترامپ توصیه کرده‌اند. از این رو، می‌توان این مواضع را بازتاب بخشی از گرایش‌های موجود در میان جمهوری‌خواهان دانست، نه صرفاً نشانه‌ای از تصمیم‌گیری فردی یا ماجراجویانه‌ی ترامپ.

در مقابل این دیدگاه‌ها، هریسون مان، سرگرد پیشین ارتش ایالات متحده که اکنون در سازمان «پیروزی بدون جنگ» فعالیت می‌کند، تصرف این جزیره را یک «مأموریت انتحاری» توصیف کرده و نسبت به پیامدهای آن هشدار داده است:

"تصرف «جواهر تاج» ایران یک مأموریت انتحاری خواهد بود. عملیاتی برای گروگان گرفتن نفت تهران از طریق تصرف جزیره خارک، ممکن است در نهایت باعث شود خودِ آن رژیم گروگان‌هایی در اختیار بگیرد."<sup>۴</sup>

---

<sup>۴</sup> هریسون مان.

ایده‌ی خارج کردن اورانیوم غنی‌شده از ایران از طریق ساخت یک باند پرواز در کنار تاسیسات اصفهان و اعزام تجهیزات و نیرو به آن، بسیار دشوار و پیچیده است. اولاً مشخص نیست که همه اورانیوم غنی‌شده در یک محل نگهداری می‌شود یا در چند نقطه پراکنده است. ثانیاً، با توجه به زیرزمینی بودن تاسیسات، انجام این عملیات نیازمند چند روز کار سنگین با تجهیزات صنعتی است که باید از طریق هواپیما و یک فرودگاه موقت یا باند پرواز منتقل شود.

این اقدام برای آمریکا غیرممکن نیست، اما با توجه به وضعیت کنونی بورژوازی اسلامی، بسیار پرخطر خواهد بود. ریسک بالای این طرح به حدی است که میشل یا کولف، ژنرال فرانسوی، در واکنش به ایده‌ی دزدیدن اورانیوم ایران از طریق ساخت باند پرواز در کنار تاسیسات اصفهان و اعزام نیرو، چنین اظهار کرده است:

"مقامات آمریکایی باید مصرف کوکائین بین جلسات را متوقف کنند."<sup>۵</sup>

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، محتمل‌ترین اقدام از سوی آمریکا و اسرائیل، تخریب زیرساخت‌های ایران برای تضعیف جمهوری اسلامی است. تهدید به حمله به زیرساخت‌ها یا حتی تهدید به استفاده از زور علیه یک کشور دیگر، طبق بند ۴ ماده ۲ منشور لانه دزدان (سازمان ملل)، نقض قوانین بین‌المللی محسوب می‌شود. بر اساس منشور لانه دزدان (سازمان ملل)، استفاده از زور تنها در دو حالت مجاز است:

---

<sup>۵</sup> میشل یا کولف.

- دفاع مشروع از خود طبق ماده ۵۱،
- با مجوز شورای امنیت سازمان ملل.

با این حال، برای گانگسترهای بزرگ این مقررات اغلب بی معنا بوده است. به عنوان مثال، آمریکا نتوانست مجوز شورای امنیت را برای جنگ عراق دریافت کند و از سوی حقوقدانان متهم به نقض حقوق بین الملل شد. امروزه، نه منشور سازمان ملل، بلکه «قانون جنگل» است که روابط و مناسبات بین المللی را تعیین می کند. در چنین شرایطی، ترامپ با یادآوری ضرب الاجل قبلی خود اعلام کرده است که ایران ۴۸ ساعت فرصت دارد تا «به توافق برسد» یا «تنگه هرمز را باز کند»، و در غیر این صورت، «جهنم بر سرشان فرو خواهد ریخت». او در این زمینه گفته است:

"یادتان هست که به ایران ده روز مهلت دادم تا به توافق برسد یا تنگه هرمز را باز کند؟ زمان در حال اتمام است - ۴۸ ساعت باقی مانده تا تمام جهنم بر سرشان فرود آید."<sup>۶</sup>

واقعیت این است که مدتی است آمریکا و اسرائیل ویرانی زیرساخت های ایران را آن هم با بمب های سنگر شکن در دستور کار خود قرار داده اند. این اقدامات شامل بمباران مراکز تحقیقاتی و بهداشتی مانند انستیتو پاستور<sup>۷</sup>، بیمارستان ها و دانشگاه ها، اماکن عمومی مانند

<sup>۶</sup> ترامپ.

<sup>۷</sup> انستیتو پاستور یکی از مراکز علمی و تحقیقاتی برجسته در حوزه میکروبی شناسی و ویروس شناسی است که حدود ۱۰۶ سال پیش تأسیس شد و در زمینه مطالعه بیماری های واگیردار و تولید واکسن فعالیت می کند.

فرودگاه‌ها، پل‌ها<sup>۱</sup> و بناهای تاریخی و موزه‌ها، و از همه مهم‌تر، حملات گسترده به کارخانجات و صنایع حیاتی مانند نفت، پتروشیمی و فولاد است.

به‌ویژه بمباران دو تولیدکننده بزرگ فولاد ایران، یعنی فولاد مبارکه اصفهان و فولاد خوزستان اهواز، و همچنین پتروشیمی ماهشهر، می‌تواند به‌عنوان جنایتی بزرگ علیه طبقه کارگر تلقی شود. ابعاد این فاجعه هنوز کاملاً روشن نیست؛ مشخص نیست که آیا تنها هزاران کارگر تحت تأثیر قرار خواهند گرفت یا ده‌ها هزار کارگر و خانواده‌هایشان بی‌خانمان خواهند شد.

برای ارزیابی پیامدهای چنین حملاتی، باید کل زنجیره تولید و صنایع وابسته را در نظر گرفت. اختلال در تولید فولاد، به نوبه خود باعث مشکلات جدی در صنایع ماشین‌سازی و ساختمان‌سازی می‌شود و در نتیجه می‌تواند به بیکاری گسترده در بخش‌های مختلف منجر شود. همچنین، آسیب به زنجیره پتروشیمی، پالایشگاه‌ها، صنایع تولید کود، صنایع پلیمری و پلاستیک و سایر صنایع وابسته، پیامدهای اقتصادی و اجتماعی جدی، به‌ویژه برای طبقه کارگر، به همراه خواهد داشت.

در نهایت، ویرانی این صنایع، بازسازی پس از جنگ را با مشکلات جدی مواجه خواهد کرد و نشان می‌دهد که اثرات چنین حملاتی فراتر از خسارت مستقیم است و می‌تواند زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی ایران را برای سال‌ها مختل کند. لازم به ذکر است که

---

<sup>۱</sup> پل بی ۱ (بیلقان) یک پل معلق است که به‌عنوان بلندترین پل خاورمیانه و یکی از پیچیده‌ترین پروژه‌های مهندسی شناخته می‌شود. ساخت این پل از سال ۲۰۱۵ آغاز شده و قرار بود به‌زودی افتتاح شود. این پروژه با هدف کاهش ترافیک طراحی شده بود و پیش‌بینی می‌شد حدود ۳۰ درصد از ترافیک ترانزیتی را از هسته شهری دور کند.

جنایتکاران ایرانی نیز در تلاش هستند تا زیرساخت‌هایی را در اسرائیل و کشورهای حوزه خلیج هدف قرار دهند. از این منظر، آن‌ها کمتر از دژخیمان آمریکایی و اسرائیلی جنایتکار نیستند؛ با این حال، به دلیل محدودیت در فناوری و امکانات، توان عملیاتی‌شان در مقایسه با گانگسترهای بزرگ برای پیشبرد اهداف امپریالیستی خود کمتر است.

در چنین زمینه‌ای بود که ترامپ همچون اراذل و اوپاش و با ادبیاتی رکیک و زبانی لمپنی، حاکمان ایران را برای باز کردن تنگه هرمز تهدید کرد. ترامپ معمولاً از زبانی تند، ملی‌گرایانه و با ارجاعات مذهبی مسیحی استفاده می‌کند. نکته جالب در پست اخیر او این بود که از واژه «الله» استفاده کرد و چنین گفت:

"سه‌شنبه روز نیروگاه و پل در ایران خواهد بود، همه‌ی این‌ها با هم. هیچ چیزی مثل آن نخواهیم دید!!! تنگه لعنتی را باز کنید، ای احمق‌های دیوانه، یا در جهنم زندگی خواهید کرد — فقط تماشا کنید! سبحان‌الله."<sup>۹</sup>

در بالا مشاهده کردیم که ترامپ با الفاظ رکیک به جنایتکاران حاکم در ایران هشدار داده بود که در صورت عدم توافق و باز نشدن تنگه هرمز در موعد مقرر، نیروگاه‌ها و پل‌های ایران را هدف قرار خواهد داد و ظاهراً این تاریخ به عنوان آخرین مهلت اعلام شده بود. اما ترامپ پس از چندین بار تمدید، مجدداً ضرب‌الاجل را به تعویق انداخت و روز ۱۸ فروردین ۱۴۰۵، ساعت ۸ شب به وقت شرق آمریکا را تعیین کرد.<sup>۱۰</sup>

---

<sup>۹</sup> ترامپ.

<sup>۱۰</sup> به وقت ایران، ساعت ۵:۳۰ صبح روز ۱۹ فروردین ۱۴۰۵.

پاسخ بورژوازی جنایتکار اسلامی، تهدید متقابل بوده است. بر اساس این موضع، در صورت اجرای هر یک از سناریوهای مطرح شده، از جمله تلاش برای تسخیر جزایر ایرانی، خارج کردن اورانیوم غنی شده، یا ویرانی گسترده زیرساخت‌های ایران، کل منطقه به جهنمی تبدیل خواهد شد و حتی ممکن است به بستن تنگه باب‌المنذب نیز بینجامد. در همین راستا، سرلشکر عبداللهی، فرمانده قرارگاه خاتم‌الانبیاء، در یک موضع‌گیری تهدیدآمیز چنین گفت:

"از ابتدای جنگ تحمیلی هر آنچه گفته‌ایم اقدام کرده‌ایم، معنی ساده‌ی این پیام این است که درهای جهنم به روی شما باز خواهد شد."<sup>۱۱</sup>

به عبارت دیگر، بررسی‌های ما نشان می‌دهد که این جنگ به سمت تشدید بیشتر، توحش گسترده‌تر و هرج و مرج فزاینده پیش می‌رود. این روند بازتاب خود را در سراسر نظام سرمایه‌داری جهانی خواهد داشت، چرا که زمینه‌های مادی این جنگ و بربریت از میان نرفته و ریشه در خود ساختار نظام سرمایه‌داری دارد.

گرایش‌ات ضدآمریکایی، جنگ خاورمیانه را با جنگ ویتنام مقایسه می‌کنند. البته این قیاس محدود به گرایش‌ات ضدآمریکایی نیست و حتی ژورنالیسم غربی نیز به آن پرداخته است. برای مثال، روزنامه گاردین در چندین مقاله تلاش کرده است جنگ کنونی در خاورمیانه را با جنگ ویتنام مقایسه کند و بیان می‌دارد که با توجه به تجربه ویتنام، تحولات جاری

---

<sup>۱۱</sup> اقتصاد نیوز.

تصویری از تغییر موازنه به سود ایران ارائه می‌دهد، زیرا آمریکا در یک باتلاق گرفتار شده و اهدافش دور از دسترس هستند. انتظار ساده‌لوحانه آمریکا برای دستیابی به یک پیروزی سریع نیز در تنگه هرگز ناکام مانده و این کشور را به سمت پذیرش واقعیت‌های جدید سوق می‌دهد.<sup>۱۲</sup>

این یک واقعیت است که بر خلاف تبلیغات گسترده آمریکا، اسرائیل و دستگاه‌های تبلیغاتی آن‌ها و همچنین هم‌پیمانانشان، هرج‌ومرج و توحش در حال گسترش است و پیامدهای آن در سطح جهان مشهود است. با این وجود، مقایسه جنگ خاورمیانه با جنگ ویتنام قیاسی دقیق نیست. جنگ ویتنام باید در چارچوب جنگ سرد و رقابت‌های بلوک شرق و غرب ارزیابی شود. بدون کمک‌های تسلیحاتی، مالی، فنی، آموزشی و لجستیکی بلوک شرق، ویتنام با مشکلات جدی مواجه می‌شد. نکته‌ای که به پایان جنگ ویتنام کمک کرد، ادغام یا همگرایی موقت چین با بلوک غرب بود.

در شرایط کنونی، هیچ بلوکی وجود ندارد که از ایران حمایت کند. چین و روسیه هر کدام منافع امپریالیستی خود را در اولویت قرار می‌دهند. اگرچه مایل نیستند که بورژوازی اسلامی ایران از هم فرو پاشد و کمک‌های جزئی، چه آشکار و چه پنهان، ارائه می‌دهند، اما این حمایت‌ها قابل مقایسه با کمک‌های ویتنام از بلوک شرق نیست. برای نمونه، در ۲۰

---

<sup>۱۲</sup> برای مثال میتوان به ۲ مقاله زیر اشاره کرد:

- ترامپ با یک «ویتنام شخصی» در ایران روبه‌رو است.
- می‌خواهید بفهمید چرا ترامپ هنوز ایران را بمباران می‌کند؟ به نیکسون و جنگ ویتنام نگاه کنید.

اسفند ۱۴۰۴، بحرین پیش‌نویس قطعنامه‌ای به شورای امنیت ارائه کرد که ایران را به دلیل حملات به کشورهای عربی منطقه محکوم می‌کرد. شورای امنیت با ۱۳ رأی موافق آن را تصویب کرد و روسیه و چین رأی ممتنع دادند، اما این قطعنامه را و تو نکردند. خبرگزاری تسنیم، نزدیک به سپاه، این مسئله را چنین توجیه کرد:

"یک قطعنامه غیر الزامی و تقریباً بی اثر که طبیعتاً کشورهای بزرگی مثل چین و روسیه، با نگاه سیاسی و با رویکرد دیپلماتیک به موضوع می‌نگرند و نتیجه آن رأی ممتنع است. این رأی که مشابه آن از طرف روسیه، چین و ایران مشاهده شده، به معنای تغییر در روابط ویژه ایران با چین یا ایران با روسیه نیست و اساساً اینگونه قطعنامه‌ها، تاثیری در معادلات نظامی و میدانی ندارند و کشورهای دوست بر اساس ملاحظات دیپلماتیک عمل می‌کنند... دنیا بر اساس واقع‌گرایی عمل می‌کند و چین و روسیه به دلایل متعدد به کشورهای حاشیه خلیج فارس نیاز دارند و قراردادهایی بسته شده که نمی‌توانند به آن‌ها بی‌توجه باشند."<sup>۱۳</sup>

یکی از نظرات مطرح در رابطه با جنگ کنونی خاورمیانه این است که بستن تنگه هرمز می‌تواند به افول امپریالیسم آمریکا منجر شود و برای تأیید ادعای خود به تجربه ملی کردن کانال سوئز در مصر اشاره می‌کنند. با این حال، زمینه‌های مادی و نقش قدرت‌های امپریالیستی در آن زمان تفاوت چشمگیری با شرایط کنونی دارد.

---

<sup>۱۳</sup> چرا روسیه و چین قطعنامه شورای امنیت علیه ایران را و تو نکردند؟

در سال ۱۹۵۶، پس از ملی شدن کانال سوئز توسط مصر، بریتانیا و فرانسه به همراه اسرائیل وارد جنگ علیه مصر شدند و تقریباً به همه اهداف نظامی خود رسیدند. اما دوران جنگ سرد بود و آمریکا نگران گسترش نفوذ شوروی در کشورهای عربی بود؛ بنابراین، واشنگتن آن‌ها را وادار به عقب‌نشینی کرد. برای بریتانیا، این رویداد آغاز پایان سلطه‌اش بر خاورمیانه بود.

امروزه، هرچند چین در حال پیشروی به سوی قدرت جهانی است، اما توانایی ایفا کردن نقشی مشابه آمریکا در سال ۱۹۵۶ را ندارد. چین هنوز توان سیاسی، اقتصادی و نظامی آن مقطع آمریکا را ندارد و منافع امپریالیستی آن نیز اولویت ایفا کردن چنین نقشی را تعیین نمی‌کند.<sup>۱۴</sup>

سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا جنگ کنونی خاورمیانه می‌تواند بحران نفتی مشابه دهه ۱۹۷۰ و پیامدهای اقتصادی گسترده‌ای ایجاد کند؟ پاسخ نیازمند بررسی تاریخی است.

در اکتبر ۱۹۷۳، کشورهای تولیدکننده نفت عربی در واکنش به حمایت کشورهای غربی به رهبری آمریکا از اسرائیل در جنگ یوم کیپور، صادرات نفت به آن کشورها را متوقف و تولید خود را کاهش دادند. در نتیجه، قیمت نفت ظرف چند ماه تقریباً چهار برابر شد، یعنی از هر بشکه ۳ دلار به حدود ۱۲ دلار رسید. این وضعیت منجر به سهمیه‌بندی سوخت

---

<sup>۱۴</sup> در مقاله‌ای دیگر بررسی خواهیم کرد که چگونه طرح صلح چین، که در راستای منافع امپریالیستی این کشور قرار دارد، موجب نارضایتی و خشم بخشی از بدنه‌ی بورژوازی اسلامی شده است. با این حال، به دلیل شرایط جنگی و نیاز به حمایت چین به‌ویژه در لانه دزدان (سازمان ملل) آن‌ها ناچارند این خشم را فروخورده و آشکار نکنند.

در کشورهای متروپل مصرف کننده نفت و ایجاد بحران اقتصادی و مالی جهانی شد که پیامدهای آن سال‌ها ادامه داشت. آمریکا و بریتانیا دچار رکود اقتصادی شدند که از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ ادامه یافت.

حتی اگر تنگه هرمز فردا باز شود، باز هم با هزینه‌های سنگین انرژی روبه‌رو خواهیم بود، زیرا در دهه ۱۹۷۰ مسئله بیشتر سیاسی بود و کشورهای متضرر تحریم شده بودند، در حالی که امروز آسیب جدی به زیرساخت‌های انرژی در خاورمیانه وارد شده است.<sup>۱۵</sup>

با این حال، بازار نفت امروز با دهه ۱۹۷۰ تفاوت‌های عمده‌ای دارد:

- میزان مصرف کلی نفت کاهش چشمگیری یافته است.
- در دهه ۱۹۷۰، بحران نفتی بیشتر کشورهای متروپل سرمایه‌داری را تحت تأثیر قرار داد، اما امروز، به دلیل جایگزینی انرژی و کاهش وابستگی به نفت، اثر آن بر سرمایه‌داری متروپل کمتر است.
- در مقابل، بحران نفتی امروز بیشتر سرمایه‌داری پیرامونی، به ویژه در شرق آسیا، را تحت تأثیر قرار می‌دهد، و این کشورها امکانات کمتری برای مدیریت بحران دارند.

یک عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس بورژوازی اسلامی اعلام کرد که طرح خروج ایران از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان‌پی‌تی) در اولین فرصت به تصویب نهایی

---

<sup>۱۵</sup> برآورد می‌شود که تنها خسارت وارد شده به تولید گاز قطر در جریان جنگ خاورمیانه، تا امروز سالانه حدود ۲۰ میلیارد دلار باشد. همچنین پیش‌بینی می‌شود بازگشت به سطح فعلی تولید، حدود ۵ سال زمان برد.

خواهد رسید و هم اکنون در مسیر تصویب قرار دارد. بر اساس اظهارات وی، بورژوازی اسلامی معتقد است که ادامه عضویت ایران در این پیمان نه تنها مزیتی برای کشور نداشته، بلکه تاسیسات هسته‌ای ایران را نیز از تهدیدات و حملات خارجی محافظت نکرده است. به همین دلیل، ادامه حضور ایران در ان‌پی‌تی را «بی‌معنا» قلمداد می‌کنند. خروج از ان‌پی‌تی ممکن است به افزایش تنش با کشورهای غربی منجر شود.

ویژگی جغرافیایی ایران، به ویژه تسلط بر تنگه باریک هرمز، نقش مهمی در روند جنگ ایفا کرده است. بورژوازی اسلامی، با توجه به اینکه اطمینان ندارد بتواند از آمریکا و کشورهای عربی بابت حمله به ایران و ویرانی زیرساخت‌های آن خسارت دریافت کند، تصمیم گرفت طرح اعمال عوارض بر تردد در تنگه هرمز را در کمیته امنیت ملی مجلس بورژوازی اسلامی به تصویب برساند. هدف اصلی این اقدام، تأمین منبع مالی برای بازسازی پس از جنگ اعلام شده است.<sup>۱۶</sup> محورهای کلیدی این طرح به شرح زیر است:

- ترتیبات امنیتی تنگه
- ایمنی ناو بری
- مسائل زیست محیطی
- ترتیبات مالی و نظامات عوارض ریالی
- ممنوعیت آمریکایی‌ها و رژیم صهیونی برای عبور و مرور
- اعمال نقش حاکمیتی ایران و نیروهای مسلح
- همکاری کشور محترم عمان در ساختار رژیم حقوقی
- ممنوعیت کشورهای مشارکت‌کننده در تحریم‌های یکجانبه علیه ایران

---

<sup>۱۶</sup> عصر امروز.

کنترل تنگه هرمز از سه مسیر اصلی انجام می‌شود: هوا، سطح دریا و زیر آب.

- هوا: از طریق موشک‌ها و پهپادها
- سطح دریا: از طریق شناورهای سریع‌السیر و قایق‌های تندرو
- زیر آب: از طریق مین، غواص‌ها و زیردریایی‌ها

به‌ویژه پهپادهای ارزان‌قیمت می‌توانند از نقاط مختلف کشور پرتاب شوند و بخش اعظم تنگه را تحت پوشش قرار دهند. بر اساس محورهای طرح مصوب، عبور کشتی‌های ایالات متحده و اسرائیل از این آبراه ممنوع خواهد بود. اما مهم‌تر از آن، قید شده است که کشورهای مشارکت‌کننده در اعمال تحریم‌ها علیه ایران، یعنی دیگر کشورهای غربی و متحدان آن‌ها نیز ممکن است از عبور از این مسیر منع شوند. این بند می‌تواند در صورت اجرا به افزایش تنش‌ها نه تنها در منطقه بلکه با اروپا نیز منجر شود.

در حال حاضر، ایران مسیرهای کشتیرانی «تأیید شده» در تنگه هرمز ایجاد کرده است. کشتی‌ها تنها پس از کسب تأییدیه قبلی می‌توانند از مسیرهای داخل آب‌های سرزمینی ایران عبور کنند. مالکان کشتی‌ها باید اطلاعات دقیق مالکیت و محموله را پیش از ثبت نام برای دریافت مجوز ارسال کنند و احتمالاً عوارض را نیز پرداخت کرده باشند.<sup>۱۷</sup> در برخی موارد، ایران برای عبور امن از تنگه هرمز ۲ میلیون دلار حق عوارض دریافت کرده است. ایران در حال رسمی کردن این سیستم است و مجلس بورژوازی اسلامی نیز به آن رأی داده است، که نشان‌دهنده تلاش تهران برای کنترل تنگه هرمز و کسب منابع مالی برای بازسازی است.

---

<sup>۱۷</sup> در برخی موارد، ایران برای تأمین عبور امن از تنگه هرمز، مبلغی در حدود ۲ میلیون دلار به عنوان عوارض دریافت کرده است.

آمریکا و اسرائیل در راستای اهداف امپریالیستی خود، کشورهای اروپایی را پیش از حملات خود در جریان قرار نداده و با آن‌ها مشورت نکردند؛ به عبارت دیگر، منافع امپریالیستی کشورهای اروپایی در تصمیم‌گیری‌های عملیاتی لحاظ نشده بود. به همین دلیل است که کشورهای اروپایی از جنگ آمریکا و اسرائیل حمایت «دفاعی» می‌کنند و به عبارت دیگر، تمایلی به مشارکت مستقیم در حملات ندارند.<sup>۱۸</sup>

در چنین زمینه‌ای بود که ترامپ متحدان ناتو را «بزدل» خواند و اظهار داشت: «بدون آمریکا، ناتو یک ببر کاغذی است!» همچنین او به کشورهایی که به دلیل بسته شدن تنگه هرمز با کمبود سوخت هواپیما مواجه شده‌اند، پیشنهاد کرد از آمریکا سوخت خریداری کنند و هم‌زمان شجاعت به خرج دهند تا تنگه هرمز باز شود، زیرا آمریکا منابع کافی دارد:

"من یک پیشنهاد دارم. اول، از ایالات متحده آمریکا نفت بخرید؛ ما مقدار زیادی داریم، خیلی زیاد. و دوم، کمی شجاعت به تأخیر افتاده از خود نشان دهید، باید زودتر این کار را می‌کردید، باید همان‌طور که ما خواستیم با ما این کار را انجام می‌دادید، به تنگه بروید و به سادگی آن را تصاحب کنید. از آن محافظت کنید. از آن برای خودتان استفاده کنید."<sup>۱۹</sup>

---

<sup>۱۸</sup> ما به زودی مقاله‌ای دیگر منتشر خواهیم کرد که در آن بررسی می‌کنیم چرا بورژوازی اروپا از جنگ آمریکا و اسرائیل حمایت «دفاعی» می‌کند و چرا در حمله مستقیم به جنگ خاورمیانه دخالت فعالی ندارد. همچنین در آن مقاله تحلیل خواهیم کرد که بورژوازی اروپا چگونه اهداف امپریالیستی خود را هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح جهانی دنبال می‌کند و چگونه در مواجهه با افول موقعیت خود، تلاش می‌کند آن را حفظ کند.

<sup>۱۹</sup> پیشنهاد ترامپ.

بسته بودن تنگه هرمز برای آمریکا بیش از آنکه صرفاً به پیامدهای اقتصادی، یعنی بحران سرمایه‌داری ناشی از کنترل این آبراه توسط بورژوازی اسلامی، مرتبط باشد، یک مسئله سیاسی و استراتژیک است. توانایی یا ناتوانی آمریکا در بازگرداندن عبور و مرور کشتی‌ها به وضعیت پیش از جنگ، پیام مهمی به متحدان و رقبای واشنگتن منتقل می‌کند: اگر آمریکا نتواند کنترل مسیر حیاتی تنگه هرمز را مجدداً برقرار کند، این نشانه‌ای آشکار از محدودیت قدرت و ضعف در اعمال اراده آمریکا خواهد بود.

تضعیف توان بازدارندگی آمریکا تنها محدود به وجه نظامی یا امنیتی نمی‌شود، بلکه اعتماد متحدان این کشور به حمایت‌های امنیتی و استراتژیک آن را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. متحدان آمریکا ممکن است در تصمیم‌گیری‌های امنیتی و اقتصادی خود دچار تردید شوند یا حتی به دنبال جایگزین‌هایی برای ائتلاف با واشنگتن بگردند. در سوی دیگر، رقبای آمریکا به ویژه قدرت‌های منطقه‌ای و کشورهای بزرگ جهانی، ممکن است از این وضعیت برای گسترش نفوذ و تأثیرگذاری خود بهره ببرند.

این مسئله حتی در مقاله‌ای در نشریه محافظه کار وال استریت ژورنال مورد اشاره قرار گرفته و تأکید شده است که اعتبار آمریکا تا حد زیادی به نتایج جنگ با ایران و توانایی آن در برقراری مجدد تردد بر تنگه هرمز گره خورده است. به عبارت دیگر، در شرایط کنونی تنگه هرمز نه تنها یک مسیر اقتصادی حیاتی، بلکه معیاری برای سنجش قدرت استراتژیک آمریکا در منطقه محسوب می‌شود.<sup>۲۰</sup>

---

<sup>۲۰</sup> وال استریت ژورنال.

باز کردن نظامی تنگه هرمز به این آسانی نخواهد بود، زیرا ایران با ترکیب شش لایه دفاعی نامتقارن، این آبراه را به منطقه‌ای بسیار پرخطر تبدیل کرده است. اگرچه تلاش نظامی برای باز کردن تنگه غیرممکن نیست، اما عملیاتی بسیار دشوار و پرهزینه خواهد بود. مسئله اصلی حتی پس از باز کردن تنگه نیز پابرجاست: حفظ امنیت و باز نگه داشتن آن در برابر تهدیدات مداوم. در همین زمینه، شبکه خبری سی‌ان‌ان به بررسی این لایه‌های دفاعی پرداخته و آن‌ها را به صورت زیر دسته‌بندی کرده است:<sup>۲۱</sup>

- مین‌های دریایی
- موشک‌های کروز
- قایق‌های تندرو هجوم زنبوری
- پهبادهای انتحاری
- زیردریایی‌های میناتوری<sup>۲۲</sup>
- جزایر نظامی

شرایط به سمت تشدید تنش‌ها پیش می‌رود. حزب‌الله در لبنان پیش‌تر وارد درگیری شده بود و حوثی‌ها در یمن نیز اخیراً به این جنگ پیوسته‌اند. در حال حاضر، حوثی‌ها عمدتاً اسرائیل را هدف قرار می‌دهند. اگر ترامپ تهدید خود را عملی کند و در مقابل، بورژوازی

---

<sup>۲۱</sup> سی‌ان‌ان.

<sup>۲۲</sup> یکی از مهم‌ترین تهدیدها در تنگه هرمز، زیردریایی‌های میناتوری کلاس غدیر ایران هستند. این زیردریایی‌ها با توجه به شرایط جغرافیایی خلیج فارس و با هدف انجام عملیات پنهان در آب‌های کم‌عمق طراحی شده‌اند. به همین دلیل، شناسایی و هدف قرار دادن آن‌ها به سادگی ممکن نیست و از تحرک پذیری بالایی برخوردارند. این موضوع حتی در رسانه‌های اسرائیل نیز مورد توجه قرار گرفته و از آن‌ها با عنوان «زیردریایی‌های کوچک؛ استراتژی پنهان ایران در تنگه هرمز» یاد شده است.

اسلامی نیز تهدید خود برای بستن تنگه باب‌المنذب را اجرا کند، به احتمال زیاد حوثی‌ها حملات خود به کشتیرانی در دریای سرخ را از سر خواهند گرفت. در چنین شرایطی، عربستان سعودی احتمالاً مسیر غربی صادرات نفت خود را از دست خواهد داد. این در حالی است که این کشور در وضعیت کنونی، به دلیل محدودیت در تنگه هرمز، بخشی از صادرات نفت خود، حدود ۵۰ درصد، را از طریق دریای سرخ انجام می‌دهد.<sup>۲۳</sup>

اختلال در این مسیر، تأثیر مستقیمی بر بازار جهانی انرژی خواهد داشت. دریای سرخ به واسطه گلوگاه مهمی به نام تنگه باب‌المنذب از اهمیت بالایی برخوردار است و نقشی هم‌سنگ تنگه هرمز در تجارت جهانی ایفا می‌کند. هرگونه اختلال در این مسیر می‌تواند ارتباط تجاری میان آسیا و اروپا از طریق کانال سوئز را با مشکل جدی یا حتی توقف مواجه سازد.

در نهایت، بسته شدن هم‌زمان تنگه هرمز و تنگه باب‌المنذب می‌تواند به بروز یک بحران اقتصادی در مقیاس جهانی منجر شود؛ بحرانی که از شرایط کنونی نیز شدیدتر خواهد بود و تأثیری مخرب بر اقتصاد جهانی خواهد گذاشت.

برای کمونیست‌های چپ، که همواره در صف مقدم مخالفت با جنگ‌های امپریالیستی قرار داشته‌اند، موضع ضدجنگ صرفاً یک نگرش اخلاقی یا انتزاعی نیست، بلکه بر پایه‌ی تحلیلی تاریخی و دیالکتیکی از روند رشد و تحول سرمایه‌داری شکل گرفته است.

---

<sup>۲۳</sup> خط لوله «پترولاین» (شرق-غرب) یک پروژه کلیدی است که نفت خام را از میدان‌های نفتی منطقه شرقی عربستان به سواحل دریای سرخ در غرب این کشور منتقل می‌کند تا از طریق بندر صنعتی ملک فهد به بازارهای جهانی صادر شود. در شرایطی که تنگه هرمز برای صادرات نفت عربستان سعودی مسدود باشد، این خط لوله نقش حیاتی در تداوم جریان صادرات نفت ایفا می‌کند و امکان صادرات نفت را بدون وابستگی به این تنگه فراهم می‌سازد.

در عین حال، واقعیتی انکارناپذیر این است که این موضع‌گیری اغلب در شرایطی از انزوای گسترده مطرح می‌شود. با این وجود، چنین وضعیتی نه تنها از وظیفه‌ی انترناسیونالیست‌ها و به‌ویژه کمونیست‌های چپ نمی‌کاهد، بلکه بر اهمیت آن نیز می‌افزاید.

سرمایه‌داری ناتوان از ارائه هرگونه افق آینده‌ساز است و بیش از پیش به گسترش جنگ، کشتار، ویرانی، توحش و نظامی‌گری در نقاط مختلف جهان دامن می‌زند. در برابر این وضعیت، تنها مبارزه‌ی طبقاتی طبقه کارگر می‌تواند به‌عنوان آلترناتیوی واقعی در برابر این بربریت عمل کند. پرولتاریا وطنی برای دفاع ندارد و مبارزه‌اش ناگزیر ماهیتی فراملی دارد؛ مبارزه‌ای که باید از مرزهای ملی فراتر رود و در مقیاسی بین‌المللی گسترش یابد.

سرمایه‌داری منشأ جنگ، کشتار، ویرانی، بردگی مزدی، استثمار و بیگانگی انسان از انسان است؛ به‌بیان دیگر، نوعی جهنم واقعی و زمینی را بازتولید می‌کند. این نظام نه تنها طبقه کارگر، بلکه کل بشریت را به سوی نابودی سوق می‌دهد. این نابودی لزوماً تنها در قالب یک جنگ جهانی بروز نمی‌کند، بلکه می‌تواند در اشکال گوناگونی ظاهر شود: از جنگ‌های منطقه‌ای و ویرانگر گرفته تا همه‌گیری‌های ویروسی، فجایع زیست‌محیطی، و تداوم انحطاط اجتماعی در چارچوب بربریت مداوم سرمایه‌داری. در چنین شرایطی، برای پایان دادن به جنگ، بربریت و ویرانگری، آلترناتیو انترناسیونالیستی بیش از هر زمان دیگری اهمیت و اعتبار می‌یابد:

**انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت!**

م جهانگیری

۱۷ فروردین ۱۴۰۵

كانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

[contact@internationalistvoice.org](mailto:contact@internationalistvoice.org)

وبسایت:

[www.internationalistvoice.org](http://www.internationalistvoice.org)

ایکس (تویتر سابق):

[https://twitter.com/int\\_voice](https://twitter.com/int_voice)

# صدای انترناسیونالیستی منتشر کرده است!

**انتخاب سرنوشت ساز:  
نه دموکراسی یا فاشیسم،  
بلکه سوسیالیسم یا بربریت**



**صدای انترناسیونالیستی**

**بیانیه مشترک جریانات  
کمونیزت چپ بین المللی  
در رابطه با جنگ در اوکراین**



- جریان کمونیست بین المللی
- صدای انترناسیونالیستی
- انیستیتو دامن
- چشم انداز کمونیست انترناسیونالیستی

**تمامی دولت‌ها  
جنایتکاران جنگی هستند!**



**صدای انترناسیونالیستی**

**جنگ تبلیغاتی  
تبلیغات جنگی**



**صدای انترناسیونالیستی**